

دولت - ملت ناکام در مصر

تحلیل تحولات مصر پس از مبارک در قالب نظریه‌های دولت - ملت‌سازی

سیدجواد امام جمعه‌زاده *

امیر حشمتی **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۰۷

تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۳/۱۲/۰۳



چکیده

حوادث فوریه سال ۲۰۱۱ میلادی مصر، بخشی از پویش‌های دموکراسی‌خواهانه در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا محسوب می‌گردد. اولین پیش‌بینی‌ها از نتیجه احتمالی سقوط مبارک، حاکی از کاهش قدرت نظامیان و شکل‌گیری نظام دموکراتیک بود. اما حوادث پس از آن در قالب ادامه ناآرامی‌ها و سقوط مرسی، فضای تردید را در مورد آینده این کشور دوچندان کرد. بازگشت تدریجی نظامیان به قدرت در قالب انتخاب رییس‌جمهوری با سابقه نظامی، محدود شدن و صدور حکم زندان و اعدام برخی از سران مخالفان و انقلابیون بخصوص از جماعت اخوان‌المسلمین از نشانه‌های ناکامی انقلاب ۲۰۱۱ است. مقاله حاضر با به‌کارگیری روشی توصیفی و تبیینی و در قالب نظریه‌های دولت - ملت‌سازی، در پی یافتن پاسخ این سؤال است که در روند تثبیت رژیم دموکراتیک در مصر پس از مبارک، چه موانعی نقش داشتند؟ به نظر نگارندگان، این موانع ارتباط مستقیمی با پروسه دولت - ملت‌سازی در این کشور آفریقایی دارد. در مصر امروز، به دلیل وجود موانعی نظیر نبود اجماع در تبیین هویت ملی، خلل در انتقال باثبات قدرت و نیز

* دانشیار گروه علوم سیاسی و

روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

javademam@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تخصصی

روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد

اسلامی واحد همدان

amirheshmati65@yahoo.com

com

گستره عمیق و وسیع فعالیت ارتش در مقابل نهادهای دموکراتیک، نه ملت و نه دولت با ویژگی‌هایی که در ایجاد پروسه دولت - ملت‌سازی موفق نقش داشته باشند وجود ندارد.

واژگان کلیدی: مصر، دولت - ملت‌سازی، اشباع سرزمینی، یکپارچگی ملی، ثبات سیاسی



۱. مقدمه

ثبات، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های توسعه جوامع محسوب می‌گردد. در مقابل آن بی‌ثباتی در امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی می‌تواند یک جامعه را با انبوهی از چالش‌ها مواجه سازد. یکی از کشورهایی که امروز به طور فزاینده درگیر بی‌ثباتی است مصر است. استعفای حسنی مبارک در فوریه سال ۲۰۱۱ آن هم پس از ماه‌ها تنش داخلی در مصر، نه پایان کار یک دولت و پایان ناآرامی‌ها، بلکه آغاز تنش‌های فراگیر در سایر ارکان جامعه مصر بود. قانون اساسی، ارتش، احزاب، مردم و شخصیت‌ها هر کدام به نوعی درگیر ناآرامی‌ها شدند. این وضعیت مشابهت‌های فراوانی با یک انقلاب دارد. اما با برهم خوردن معادلات و محاسبات انقلابیون و طولانی شدن تنش‌های پس از سقوط مبارک می‌توان عنوان انقلاب ناکام^۱ را بر تحولات مصر گذارد. در این کشور بحران‌زده سطوح متنوعی از قدرت شامل ارتش، اخوان المسلمین، جریان نزدیک به غرب و بازیگران موقت سعی در مدیریت حوادث به نفع خود دارند. سطوحی که عدم مصالحه بین آنان، مانع از تثبیت شرایط آرام و حرکت مصر به سوی ساحل ثبات شده است. چیرایی این بی‌ثباتی را می‌توان با رجوع به نظریه‌های دولت - ملت‌سازی بررسی کرد.

با نگاهی به مکتوبات منتشر شده در مورد حوادث مصر پس از مبارک درمی‌یابیم که عمده این نوشتارها سعی در بیان بخشی از دلایل بروز بی‌ثباتی در این کشور دارند و کمتر در قالب نظریه‌های دولت - ملت‌سازی موضوع بی‌ثباتی را بررسی کرده‌اند. به عنوان نمونه:

سهراب شهابی و فهیمه عباسی در مقاله‌ای^۲، مسیر دشوار دموکراسی در مصر و چالش‌های گذار پس از سقوط پس از مبارک را بررسی می‌کنند. چالش‌های اقتصادی داخلی و خارجی مصر مهم‌ترین دست‌مایه این نویسندگان برای تحلیل وضعیت پس از مبارک است. محمد محمودیان در مقاله‌ای^۳ نقش اخوان المسلمین را در آینده چالش‌های سیاست خارجی مصر پس از مبارک بررسی می‌کند. تکیه این نویسنده سیاست خارجی مصر پس از مبارک است. سیدعبدالامیر نبوی و پریسا مصلح نیز در مقاله‌ای^۴ احزاب و آینده دموکراسی در مصر پس از مبارک را بررسی

1. Failed Revolution

۲. «مسیر دشوار دموکراسی در مصر»، نوشته سهراب شهابی و فهیمه عباسی؛ فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۹۲، صص ۲۸-۷.

۳. «جنبش اخوان المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر»، نوشته محمد محمودیان، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، بهار ۱۳۹۱، شماره ۱ (پیاپی ۵۵)، صص ۱۲۵-۱۰۳.

۴. «احزاب و آینده دموکراسی در مصر»، نوشته سیدعبدالامیر نبوی و پریسا مصلح؛ مطالعات خاورمیانه، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۷۱، صص ۱۴۴-۱۱۹.

می‌کنند. این نویسندگان در نتیجه پژوهش خود چشم‌انداز مصر را با دموکراسی حداقلی ترسیم می‌کنند تا شاید با گسترش آموزش و حقوق شهروندی شرایط برای برقراری یک دموکراسی متعارف فراهم گردد. در مقاله‌ای دیگر^۱ جلال درخشه و محمدجواد هراتی با رویکرد تطبیقی تأثیر نارضایتی انقلابی بر نظام‌سازی آینده انقلاب در ایران و مصر را بررسی می‌کنند. این نویسندگان تنوع در آرمان‌ها را در بی‌ثباتی مصر پس از مبارک مؤثر می‌دانند.

نویسندگان دیگری نیز در مقالات متعددی سعی در تمرکز تحلیل بر یک یا چند عامل بی‌ثباتی مصر داشته‌اند که اشاره به آنها از فرصت این مقاله خارج است. همانگونه که از تحلیل عنوان و محتوای این مقالات برمی‌آید؛ عمده این مکتوبات نگاهی تک‌محوره به موضوع بی‌ثباتی مصر داشته‌اند. اما درک بهتر بی‌ثباتی در مصر پس از انقلاب ۲۰۱۱، مستلزم نگاه جامع‌تر و ریشه‌ای‌تر به عوامل بی‌ثباتی است. به باور نگارندگان این مقاله تحلیل و بررسی این وضعیت از منظری علمی می‌تواند در قالب نظریه‌های دولت - ملت‌سازی^۲ صورت پذیرد. بدین منظور پس از بیان چارچوب مفهومی مقاله، ابتدا وضعیت فعلی دوران گذار در مصر مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بررسی سعی بر آن است ناکام بودن دولت - ملت در مصر امروز تبیین یا اثبات گردد. سپس شاخص‌های دولت - ملت‌سازی موفق و نیز فاصله مصر امروز با شاخص‌های مذکور تبیین خواهد شد. لذا در ساختار مقاله شاهد حرکتی از سطح به عمق هستیم. به بیان دیگر از نشانه‌های معلول (ناکام بودن دولت - ملت امروز مصر) به علت (دولت - ملت‌سازی ناموفق در مصر) خواهیم رسید. نتیجه این نوشته می‌تواند پاسخگوی پژوهشگران پیرامون چرایی بی‌ثباتی در مصر پس از مبارک باشد.

در بررسی علل ناامنی‌های بین‌المللی می‌توان بخش مهم و مؤثری از مطالعات را به ساختار و وضعیت دولت‌های ناکام^۳، ضعیف^۴ و مورد مناقشه^۵ اختصاص داد. این مطالعات در قالب نظریه‌های دولت - ملت‌سازی صورت می‌پذیرد. موضوع دولت - ملت‌سازی را می‌توان در کشورهای مختلف جهان، خصوصاً کشورهای جهان سوم

۱. «مطالعه تطبیقی تأثیر نارضایتی انقلابی بر نظام‌سازی آینده انقلاب در ایران و مصر»، نوشته جلال درخشه و محمدجواد هراتی، دوفصلنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۱ (پیاپی ۱۷)، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۸-۵.

2. Theories of the State - Nation Building
3. Failed States
4. Weak States
5. Contested States

که بسیاری از مسایل و مشکلاتشان ناشی از ضعف و کندی عبور از همین روند است، چه به صورت موردی و یا تطبیقی مورد بررسی قرار داد. بدون شک از طریق چنین مطالعاتی می‌توان به فهم روشنی از مسایل کشورهای جنوب دست یافته و بر مبنای این آسیب‌شناسی، به ارائه راهکارهای کاربردی مختلف پرداخت. چنین راهکارهایی هم می‌تواند به بهبود وضعیت توسعه، ثبات و امنیت کشورهای جنوب کمک کند و هم در تصویری کلان‌تر به بهبود وضعیت جهان در این موضوعات منجر شود (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۶).

از عنوان دولت - ملت‌سازی موفق برای ترسیم واحدهای سیاسی استفاده می‌شود که ضمن گذر از موانع ساخته و پرداخته شدن دولت - ملت، اکنون در ثبات نسبی و بادوام به سر برده و در ترتیبات امنیتی جهان موضوع تنش یا نگرانی نیستند. شاخص‌های دولت - ملت‌سازی موفق را می‌توان در جدول زیر قرار داد:

جدول شماره ۱. شاخص‌های دولت - ملت‌سازی موفق

ثبات سیاسی		همبستگی و یکپارچگی ملی			اشباع سرزمینی		
پیشرفت	مؤثر و	انتقال	همگرایی	شهروندی	هویت	حل	تثبیت
دموکراسی	کارآمد	مطمئن	مرکزگرا	ملی	مسایل	امعال	مرزهای
و نهادهای	بودن	و باثبات			مرزی	تمام	ملی
دموکراتیک	نهاد	قدرت			و رفع	حاکمیت	
	ارتش				هر گونه	ملی	
					تهدیدات		
					خارجی		
نهادسازی کارآمد		ناسیونالیزم			قدرت و حقوق		

منبع: قوام و زرگر (۱۳۸۷)

در اینجا جهت تبیین چارچوب مفهومی مقاله به بیان مختصر شاخص‌های دولت - ملت‌سازی موفق می‌پردازیم. با این توضیح که در بخش‌های بعدی این مقاله به صورت مبسوط ضمن شرح این شاخص‌ها، با مطالعه تطبیقی وضعیت مصر با شاخص‌های مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

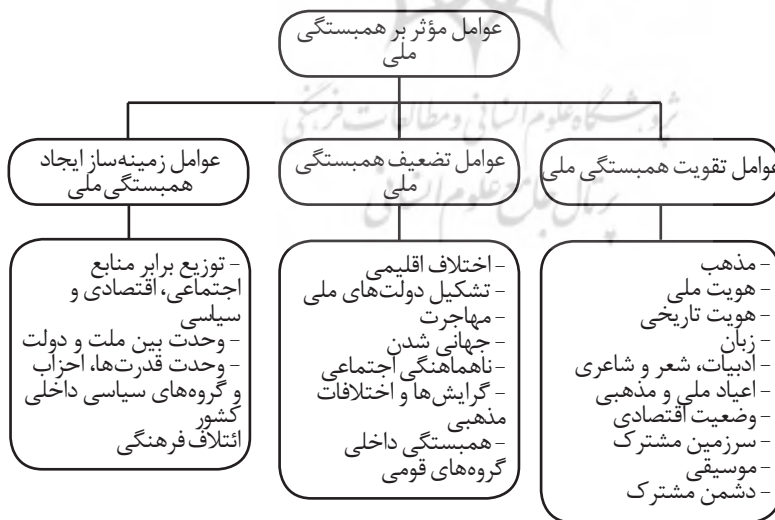
۱-۱ اشباع سرزمینی^۱

اولین قدم در مسیر دولت - ملت‌سازی موفق گذر از بحران‌های مرزی و ارضی و رفع ناآرامی یا تهدیدات مرزی است. در کشورهایی که مرزها نه بر اساس هویت واقعی مستقر بلکه بر اساس موافقت‌نامه و نقشه‌کشی‌های جدید - بخصوص در جوامع پسااستعماری - شکل گرفته است، می‌توان سطوحی از ناآرامی‌ها یا تغییرات محتمل را در نظر داشت. در این میان مسایل قومی گاه به عنوان یک مولد یا تشدیدکننده ناامنی و مخدوش‌کننده اشباع سرزمینی عمل می‌کند. جلب وفاداری به مرکزیت سیاسی در اشباع سرزمینی موفق، مشهود است.

۲-۱ همبستگی و یکپارچگی ملی^۲

مفهوم همبستگی در تاریخ اندیشه علوم اجتماعی، سیاسی و انسانی سابقه‌ای طولانی دارد به طوری که در گذشته و در جوامع سنتی، پیوندهای گوناگونی از قبیله تا مذاهب و حکومت موجب همبستگی جامعه می‌شد (بشیریه، ۱۳۸۷). می‌توان عوامل مؤثر بر همبستگی ملی را در مدل زیر نمایش داد:

مدل ۱: عوامل مؤثر بر همبستگی ملی



منبع: قرخلو، ۱۳۸۲: ۸۲-۷۶

1. Territorial Saturation
 2. National Cohesion and Integration

۳-۱ ثبات سیاسی^۱

ثبات «سیاسی» به معنای قابل پیش بینی بودن محیط سیاسی است، که به نوبه خود باعث جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی می‌شود. کاهش فقر، ایجاد اشتغال، افزایش درآمد دولت و سرمایه‌گذاری در رفاه و آموزش و پرورش از نتایج ثبات سیاسی و به نفع همه در جامعه است. به گونه‌ای که بازگشت به خشونت و هرج و مرج به نفع هیچ کس نیست (Davies, 2014: 8). ثبات سیاسی از نقطه ایجاد یا انتقال مطمئن و باثبات قدرت شروع و به ایجاد نهادهای دموکراتیک و توسعه سیاسی ختم می‌شود. نقش ثبات سیاسی در دولت - ملت‌سازی بسیار حیاتی و سرنوشت‌ساز است. به نحوی که می‌تواند بر دو شاخص دیگر یعنی اشباع سرزمینی و همبستگی ملی تأثیر مساعد یا نامساعد بگذارد. البته رابطه ثبات سیاسی و سایر شاخص‌های دولت - ملت‌سازی می‌تواند دوطرفه باشد.

۴-۱ مصر و دولت - ملت‌سازی

در تعریف روند دولت - ملت‌سازی باید بدین نکته توجه شود که در معنای کلی، صرفاً آن را نمی‌توان به وضعیت دولت‌های ناکام یا بیرون آمده از جنگ‌ها و یا تأسیس دولت‌های جدید تقلیل داد. بدین معنا روند دولت - ملت‌سازی حتی در بسیاری از کشورهای غربی نیز به مرحله عالی خود دست نیافته است و اگر چه پیشرفت‌های محسوسی در آنها دیده می‌شود ولی هنوز گهگاه برخی نمونه‌ها، با مسایلی نرم (همبستگی و یکپارچگی ملی و حل مسایل هویتی) به شدت درگیر هستند (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۱۳). مصر نیز از جمله کشورهایی است که می‌توان برخی شاخص‌های اصلی دولت - ملت‌سازی را در مورد آن بررسی کرد. البته در بررسی شاخص‌های دولت - ملت‌سازی در مصر می‌توان به مهم‌ترین شاخص‌های مسئله‌دار پرداخت. لذا شاخص اشباع سرزمینی به دلیل استقرار نسبی کشور مصر در جغرافیای پذیرفته شده داخلی و بین‌المللی و کم بودن بحران‌های مرزی و ارضی نیاز به بررسی ندارد. هر چند که شاخص اشباع سرزمینی در مصر بر سایر شاخص‌ها اثرگذار خواهد بود اما به دلیل فرصت کم تحریر، نقطه اتکا این مقاله دو شاخص همبستگی و یکپارچگی ملی و ثبات سیاسی خواهد بود.

۲. دولت - ملت ناکام

از زمان سقوط مبارک، هیچ جریانی در مصر موفق به تشکیل دولت فراگیر و بادوام نشده است. پس از استعفای حسنی مبارک در فوریه سال ۲۰۱۱، شورای عالی نظامی مصر - و شاید مدعی اول سیاست و قدرت در این کشور - به رهبری فرمانده ارتش - محمدحسین طنطاوی - با عنوان دولت منتخب پا به عرصه تصمیم‌گیری نهاد. احمد شفیق، نخست‌وزیر وقت مصر، بر اثر فشار معترضان در سوم مارس مجبور به استعفا شد و شورای عالی نظامی، عصام شرف را به ریاست دولت برگزید. وی نیز در نوامبر همان سال استعفا داد و کمال جنزوری به جای او به این مقام رسید. این تغییرات پی در پی مانع از ادامه اعتراضات نشد. با افزایش نقش ارتش در تحولات مصر، تظاهرات‌هایی با عنوان بازپس‌گیری انقلاب شکل گرفت.

حال موعد تغییرات سازمان‌دهی شده است تا شاید اعتراضات در چارچوبی دموکراتیک فروکش کند. انتخابات مجلس اولین قدم‌ها در این مسیر محسوب می‌گردد. اواخر سال ۲۰۱۱ و اوایل سال ۲۰۱۲، حزب آزادی و عدالت، شاخه‌ای از اخوان‌المسلمین، اکثریت کرسی‌ها را در انتخابات پارلمانی کسب می‌کند. پیروزی محمد مرسی نامزد اسلام‌گرایان در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور در ژوئن ۲۰۱۲ جشن اخوان‌المسلمین را کامل‌تر می‌کند (Reuters, 2012).

مدعی سوم قدرت و سیاست در مصر، یعنی جریان جدی نزدیک به غرب نیز در انتخابات‌ها و بخصوص در چانه‌زنی همه‌پرسی قانون اساسی از وزن قابل توجهی برخوردار بود، اما با اختلاف کمی در تعداد آرای هواداران، امکان ورود به عرصه حکومت را از دست داد. هر چند ارتش به ظاهر پس از هفده ماه قدرت غیرنظامی را به ارکان غیرنظامی واگذار کرد، اما مرسی که رقیب سوم - غرب‌گرایان - را کنار زده می‌پنداشت به اقداماتی برای ایجاد محدودیت بیشتر در فعالیت‌های ارتش دست زد. موجی از اعتراضات به دولت مرسی نیز ایجاد و وی در ژوئیه ۲۰۱۳ در جریان اعتراضات داخلی به وسیله ارتش از کار برکنار شد و عدلی منصور، رییس دادگاه قانون اساسی مصر به عنوان رییس‌جمهور دولت انتقالی برای برگزاری انتخابات زود هنگام تعیین گردید. ژنرال السیسی وزیر دفاع مصر نیز با هدف حضور در عرصه نامزدی انتخابات ریاست‌جمهوری از سمت خود استعفا و رسماً به عنوان یکی از دو نامزد ریاست‌جمهوری پا به عرصه انتخابات گذاشت. این موضوع بار دیگر نقش مهم ارتش را در صحنه قدرت در مصر به نمایش گذاشت. اما قدرت ارتش هیچگاه هم‌وزن مشروعیت و مقبولیت ارتش نشد. به همین دلیل ایجاد ثبات

در فضای سیاسی ملتهب این کشور عملاً سخت‌تر گردید.

تنش‌های داخلی در مصر در قالب تظاهرات‌ها، اعتصابات، انفجارها و ... مانع از برقراری آرامش و ثبات در این کشور شده است. سیستم‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و رفاهی مصر هر روز لطمات جبران‌ناپذیری از ادامه این وضعیت متحمل می‌شوند.

به نظر می‌رسد وجود انفرادی هر کدام از سه ضلع مثلث قدرت (ارتش، اخوان‌المسلمین، غرب‌گرایان) در عرصه حکومت می‌تواند این شرایط ناآرام را ادامه دهد. همچنین رفتار سیاسی گروه‌های قدرت نشانگر وجود مصالحه سیاسی در این کشور نیست. از سوی دیگر تاکنون جایگزین^۱ باثباتی برای سه محور بی‌ثبات قدرت در مصر قابل ترسیم نیست.

این وضعیت بیانگر وجود دولت - ملت ناکام است. دانشنامه بریتانیکا^۲، دولت ناکام را اصطلاحی در علوم سیاسی می‌داند که برای اشاره به دولت‌هایی به کار بسته می‌شود که در پیاده‌سازی دو وظیفه پایه‌ای دولت - ملت‌ها در جهان مدرن، ناکام مانده‌اند: نخست ناتوانی در اعمال حاکمیت سرزمینی - جغرافیایی بر قلمروی خود؛ دوم ناتوانی در حفاظت از مرزها. توان اعمال حاکمیت دولت‌های ناکام ضعیف است، چنانکه آنان توان انجام وظایف اداری - سازمانی مورد نیاز برای کنترل مردم و منابع را ندارند و تنها قادر به ارائه خدمات عمومی، در سطح حداقلی هستند. قوه مقننه، قوه قضائیه، بوروکراسی و نیروهای مسلح، ظرفیت و استقلال حرفه‌ای خود را از دست داده‌اند و وجود محیط مساعد برای رشد فساد و نرخ رشد منفی از ویژگی‌های دولت ناکام است (Britannica, 2014).

۳. شاخص‌ها و نشانه‌های ناکامی دولت پس از مبارک^۳

۳-۱ ناتوانی در اعمال حاکمیت و روابط سیاسی

الف) اعمال حاکمیت داخلی

حاکمیت طیفی از واژه‌های قدرت، سلطه، اقتدار، زور و نفوذ را دربرمی‌گیرد. بنابراین قدرت یکی از عناصر تشکیل‌دهنده حاکمیت و هسته مرکزی دانش سیاسی است و اساساً حکومت یعنی روابط قدرت (سعادت، ۱۳۸۵: ۱۶۴). با این تعریف

1. Alternative
2. Encyclopedia Britannica

۳. این عنوان بدان معنا نیست که دولت حسنی مبارک یا دولت‌های قبلی دولت ناکام نبوده‌اند یا بوده‌اند. بلکه نقطه عزیمت مقاله را - که دوران پس از مبارک است - یادآوری می‌کند.

حاکمیت می‌تواند در اعمال قدرت متبلور شود و اعمال می‌تواند نشانه اقتدار باشد. اقتدار نیروی است {نهادی شده و ساخت یافته} بین دارنده قدرت و فردی که قدرت بر او اعمال شده، {اقتدار} نوعی رابطه اخلاقی و ملاحظات اخلاقی ایجاد می‌کند (اردستانی، ۱۳۷۶: ۵۰). با نگاهی گذرا به حوادث مصر پس از مبارک، می‌توان خلاء اقتدار را - که اولین شرط برقراری حاکمیت است - دید. سیستم‌های حاکم بر مصر پس از مبارک، تاکنون نتوانسته‌اند حاکمیت باثباتی را در این کشور ایجاد کنند. هر چند بروز انقلاب بخشی از ناآرامی‌ها را عادی جلوه می‌دهد اما با گذشت چند سال از انقلاب، هنوز حاکمیت نه با ابزار زور، نه با ابزار حقوق و نه به وسیله اقناع موفق به ایجاد ثبات در این کشور نشده است. دست به دست شدن قدرت، حضور مستمر مردم معترض در خیابان‌ها، بی‌نظمی فراگیر، اختلال در امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه مصر همه از نبود یا ضعف اقتدار عالی در این کشور حکایت دارد.

ب) اعمال روابط خارجی

بدون تردید همانگونه که وجود روابط باثبات خارجی از نشانه‌های وجود دولت مسلط است، ابهام و سردرگمی، ضعف و یا نبود سیاست خارجی منسجم و تعریف شده می‌تواند از نشانه‌های دولت ناکام باشد. به ویژه برای کشوری نظیر مصر که بخش مهمی از ثبات داخلی آن مرتبط با کمک‌های عربی، غربی است.

از ابتدای به قدرت رسیدن اولین رئیس‌جمهور پس از مبارک، این کشور هنوز نتوانسته است کمیت و کیفیت روابط خود را با کشورهای همسایه، کشورهای منطقه و نیز قدرت‌های فرامنطقه‌ای تبیین کند. البته بخشی از دلایل اعمال نشدن روابط باثبات خارجی - حداقل در مورد مصر - ناشی از تردید سایر کشورها برای نزدیکی یا دوری از انقلاب نامعلوم و یا نگرانی دیگران نسبت به حاکمان جدید است. به عنوان نمونه با فتح پارلمان توسط نیروهای اسلام‌گرا - حزب آزادی و عدالت شاخه سیاسی اخوان‌المسلمین و حزب سلفی النور - ایالات متحده به عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای در موضع نگرانی قرار گرفت.

علاوه بر پارلمان، اقبال گسترده مردم نسبت به نماینده اخوان‌المسلمین، محمد مرسی، در انتخابات ریاست‌جمهوری مصر نیز پیروزی دیگری برای جریان اسلام‌خواهی این کشور محسوب می‌گردد. در عین حال نظامیان در مصر در انحلال پارلمان و افزایش اختیارات قانونی خود می‌کوشند تا روند سکولار مصر

را همچنان تداوم بخشند و در این راستا همچنان زمام امور را در تعامل با آمریکا حفظ کنند. اخوان المسلمین دست آمریکا را پیش از سقوط مبارک خوانده بودند، تحلیل آنها این بود که آمریکایی‌ها می‌کوشند مبارک را قانع کنند هر چه زودتر کنار برود، سپس الگویی شبیه به ترکیه شکل می‌گیرد و با حفظ ساختار ارتش، از روی کار آمدن اخوان یا رادیکال شدن جنبش جلوگیری می‌شود، مرسی در ابتدا، احتمالاً از باب ضرورت چهره دموکراتیکی از خود نشان داد تا از واکنش سریع آمریکا جلوگیری کند (نورانی، ۱۳۹۰: ۲۰۷). اما به نظر می‌رسد {هر چه زمان می‌گذشت} محمد مرسی ضمن مهار ارتش بر اختیارات خود از طریق وضع قوانین جدید می‌افزود که این وضعیت، بر فاصله گرفتن آمریکا از اهداف مبتنی بر طرح خاورمیانه بزرگ^۱ دامن زد (اسماعیلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۵۲-۲۵۱). فاصله داشتن ایدئولوژی اخوان المسلمین با خواسته‌های آمریکا در این جمله اواما مشهود است: «گروه اخوان المسلمین - بزرگ‌ترین و سازمان‌دهی شده‌ترین گروه اپوزیسیون مصر که رسماً غیرقانونی است - تنها یکی از جناح‌های سیاسی در مصر است و از حمایت اکثریت برخوردار نیست.» اواما تأیید کرد که «برخی از جنبه‌های ایدئولوژی این گروه، ضدآمریکایی است» (خبر آنلاین، ۱۳۸۹).

وابستگی اقتصادی مصر به ایالات متحده و تا حدود کمی به اتحادیه اروپا از یک سو و مطلوب نبودن حاکمیت جدید مصر برای دولتمردان آمریکایی، مشکلات جدی را برای اعمال روابط خارجی مصر بخصوص روابط حیاتی در اخذ کمک‌های مالی خارجی ایجاد کرد. مباحث اقتصادی دوران پس از مبارک در بخش بعدی (۲-۱-۲) بیان خواهد شد.

واشنگتن در دوران حکومت مرسی، انتقادات صریحی را متوجه حکومت او کرد و سیاست خارجی بیگانه با غرب مرسی را مورد شماتت قرار داد (Grimm, Jannis and Roll, Stephan, 2012: 4). این تفاوت‌های اساسی میان خواست داخلی از مرسی و انتظارات قدرت‌های جهانی از جمله آمریکا از مصر، مرسی را در وضعیتی بسیار دشوار قرار داد. شاید بتوان دومین چالش در روابط خارجی مصر پس از مبارک را در روابط این کشور با عربستان سعودی دید.

عربستان سعودی روابط بسیار نزدیکی با حسنی مبارک رییس‌جمهور سابق مصر داشت. به همین دلیل چندان از روند تحولات در این کشور و روی کارآمدن

1. The Greater Middle East and North Africa Initiative (GMENAI)

اخوانی‌ها خشنود نبود. این در حالی است که پس از سقوط مرسی عربستان جزو اولین کشورهای کمک‌کننده به مصر شد.

حکومت مصر بعد از برکناری محمد مرسی رییس‌جمهور پیشین این کشور کمک‌هایی را به میزان ۱۲ میلیارد دلار از سه کشور عربستان، امارات و کویت دریافت کرده بود (irdiplomacy.ir, 1392).

بعد از سقوط محمد مرسی به دست ارتش مصر روابط این کشور با عربستان سعودی شاهد تغییرات اساسی بوده است. عربستانی‌ها که در چندین موضوع اختلافات اساسی با اخوان‌المسلمین داشتند، از تغییرات در نظام سیاسی مصر شادمان شدند و درصدد احیای شرایط سیاسی ماقبل مرسی در این کشور برآمدند. تلاش‌های مرسی برای بهبود روابط با ایران بر اختلافات عربستان سعودی و دولت مرسی دامن زده بود. اما عربستانی‌ها حالا از شرایط موجود در مصر و نفوذ خود در این کشور و پایان حضور ایران در مصر خرسندند.

درست از زمانی که مرسی سقوط کرد و دولت موقت در مصر حاکم شد، عربستان سعودی از نخستین کشورهایایی بود که به کمک دولت موقت مصر آمد و از دخالت ارتش در امور سیاسی مصر حمایت کرد. علاقه عربستان به تغییرات اخیر در مصر را می‌توان با توجه به کمک‌های مالی این کشور به دولت موقت مصر دریافت. عربستانی‌ها علاوه بر کمک‌های مالی خود از اقدامات دولت موقت و ارتش مصر هم حمایت کردند و برای مثال به هیچ‌عنوان نسبت به کشته شدن اعضای اخوان‌المسلمین و زندانی کردن رهبران این گروه اعتراضی نکردند (Prad-han, 2013: 1). از طرف دیگر حاکم شدن مجدد نظامیان اگر چه خوشحالی عربستان را به دنبال داشت اما موجب اعتراض بسیاری از کشورهای تأثیرگذار شد. برخی کشورها نیز اقدام به کاهش سطح روابط با دولت موقت کردند.

در مجموع روابط خارجی مصر پس از سقوط مبارک با چالش‌های جدی مواجه شده است و همین مسئله به دلیل وابستگی مصر به اقتصاد خارجی بخصوص مسئله کمک‌ها، این کشور را با بحران جدی مواجه کرده است.

۲-۳ ناتوانی در مدیریت وضعیت اقتصادی

اقتصاد مصر از زمان انقلاب، عملکرد ضعیفی داشته است. رشد تولید ناخالص داخلی ۳/۳ درصد کاهش یافته است و از ۵/۱ درصد در سال مالی ۲۰۱۰-۲۰۰۹ به ۱/۸ درصد در سال مالی ۲۰۱۱-۲۰۱۰ رسیده است که مهم‌ترین دلیل آن کاهش

نرخ سرمایه‌گذاری از ۲۲/۱ درصد در سال مالی ۲۰۱۰-۲۰۰۹ به ۱۹/۲ درصد در سال مالی ۲۰۱۱-۲۰۱۰ بوده است. سرمایه‌گذاری خارجی که در سال ۲۰۰۹-۲۰۰۸ به ۸/۱ میلیارد دلار رسیده بود، کاملاً متوقف شده است و در نتیجه ذخایر خارجی مصر حدود ۴۴ درصد سقوط کرده است. علاوه بر خروج سرمایه (۹/۵ میلیارد دلار در ژانویه - مارس ۲۰۱۱ از مصر خارج شد)، ذخایر بین‌المللی^۱ مصر نیز حدود ۸/۶ میلیارد دلار یا معادل ۲۴/۶ در سال مالی ۲۰۱۱-۲۰۱۰ کاهش یافته است (Kandil, 2011: 3-5). می‌توان به موارد بالا مطالبات فزاینده مردم را هم اضافه کنیم. چرا که یکی از اساسی‌ترین دلایل تحولات مصر که سقوط مبارک را در پی داشت، مطالبات اقتصادی بود.

این تحولات نشان‌دهنده شکل‌گیری ائتلافی از منافع فراطبقاتی و فرایدئولوژیک در میان معترضانی بود که طیف گسترده‌ای از نارضایتی‌های سیاسی و اقتصادی را مد نظر داشتند و این نارضایتی‌ها در چارچوب شعارهای «نان، آزادی و عدالت» و «نان، آزادی و عزت ملی» نمود پیدا کرد. اینک با گذشت بیش از دو سال از انقلاب مصر، دوره گذار در این کشور با چالش‌های اقتصادی گسترده‌ای همراه است (شهبانی و عباسی، ۱۳۹۱: ۸).

در سطوری که گذشت، وضعیت روبنایی حاکمیت در مصر پس از مبارک از دو منظر داخلی و خارجی مورد بررسی قرار گرفت. حال دلایل بی‌ثباتی در این حوزه‌ها در قالب نظریه‌های دولت - ملت‌سازی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴. دولت - ملت‌سازی موفق و فاصله مصر با شاخص‌ها

۱-۴ همبستگی و یکپارچگی ملی

همبستگی و یکپارچگی ملی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های دولت - ملت‌سازی موفق قلمداد می‌گردد. در هر جلوه‌ای از زندگی گروهی و اجتماعی، وحدت و هماهنگی یکی از لازمه‌های دستیابی به اهداف محسوب می‌شود. این ضرورت در سطح بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین واحد اجتماعی روی زمین یعنی کشورها، دارای اهمیت بسیار فوق‌العاده‌ای بوده و البته حصول و پیشرفت آن امری بسیار پیچیده به نظر می‌رسد. وقتی صحبت از فرایند یکپارچگی ملی می‌شود در واقع با جامعه‌ای سروکار داریم که شمار افراد آن بسیار بی‌شمار بوده و در گستره‌ای وسیع با علایق،

1. Net International Reserves (NIR)

منافع، ارزش‌ها و فرهنگ‌ها و گهگاه الگوهای قومی مختلف زیست می‌نمایند (قوم، ۱۳۸۷: ۶۱).

امیل دورکیم^۱ از متفکران صاحب‌نام حوزه مطالعات جامعه‌شناسی، در اثر مشهور خود با نام تقسیم کار اجتماعی (Durkheim, 1983) دو نوع همبستگی را از یکدیگر تفکیک می‌کند: ۱- همبستگی مکانیکی؛ ۲- همبستگی ارگانیکی (ساعی، ۱۳۸۴: ۶۹-۷۱). همبستگی مکانیکی یا خود به خود را می‌توان غالباً در گروه‌های انسانی ابتدایی یا جامعه سنتی مشاهده کرد. گرایش به گروه بر اساس مشابهت اعضای جماعت حاصل می‌شود. مانند همانندی نژادی، قومی، زبانی و مذهبی انسان‌ها را به یکدیگر همبسته می‌کند. شکل ظاهری، رنگ پوست، زبان مورد تکلم، و آداب و رسوم و اعتقاد مشابه، جزو عناصر تشکیل‌دهنده این همبستگی است. در این نوع همبستگی هیچ مسئله‌ای وجود ندارد و مسئله بحران و یکپارچگی در دسته دوم نمود پیدا می‌کند. همبستگی ارگانیکی یا اندام‌وار معمولاً در مرحله پیشرفته‌تری از روابط اجتماعی حاصل می‌شود. زیرا ترقی علم و صنعت و به وجود آمدن تقسیم کار الزاماً نوعی سازمان‌بندی اندام‌های جامعه را ایجاد می‌کند و گرنه در این وضعیت انسان‌ها از یکدیگر متمایز و منفک بوده و به سوی پراکندگی و جدایی پیش خواهند رفت. همبستگی در این مرحله برخلاف همبستگی مکانیکی جنبه تشکیلاتی و عقلانی خواهد داشت (قاضی، ۱۳۷۷: ۵۶-۵۵). تفاهم، ترجیح منافع ملی بر منافع گروهی، پذیرش مسئولیت و مشارکت در امور ملی، پرهیز از یکه‌تازی، تقسیم کار و امتیازات به صورت عادلانه از مؤلفه‌های همبستگی ارگانیکی است. همبستگی و یکپارچگی ملی در سه شاخص قابل بررسی است.

۴-۱-۱- هویت ملی

مفهوم هویت ملی بحثی است که به طور فزاینده‌ای، پس از جنگ سرد برجسته (Stone & Rizova, 2007: 31) و به عنوان جزئی مهم از تعریف فرد از خود مطرح می‌شود. عنصر کلیدی در روند تعیین هویت - به ویژه هویت ملی - ترسیم مرزها بین خود و دیگران است. در حقیقت هویت از مشخص کردن تفاوت‌ها، قابل درک است. هنگامی که ما بین خودمان و دیگران در یک سطح فردی و جمعی تمایز قائل می‌شویم، یک حس هویت ملی را بیان و احساس می‌کنیم (Edensor, 2002:).

1. Emile Durkheim

24-25). شاید بهترین و مشترک‌ترین تعریف برای هویت ملی پاسخ جمله «من کی هستم؟» است.

اگر هویت ملی از طریق ایجاد وفاداری‌های ملی، شهروندان را به یک دولت - ملت در شکل دادن به اجتماعی ملی پیوند می‌دهد و معیاری از آگاهی ملی است، بنابراین برای ساختن یک دولت ملت {موفق} و ساختن نظامی دموکراتیک ضروری است (Heinrich & Kulesa, 2005: 67).

ماهیت هویت ملی در هر جامعه‌ای به ابعاد سازنده و وضعیت آن بستگی دارد و به تبع ماهیت ابعاد سازنده و وضعیت آن نتایج متفاوتی را نیز در جوامع مختلف به همراه خواهد داشت. بنابراین شناخت تأثیرات و پیامدهای هویت ملی در هر جامعه‌ای نیازمند شناخت ابعاد سازنده و وضعیت آن در میان گروه‌های اجتماعی مختلف است (اکبری و عیوضی، ۱۳۹۲: ۵۲).

معمولاً اکثر دولت‌های جنوب از توان ضعیفی برای گسترش و تثبیت ایده و ذهنیت ملی برخوردار بوده‌اند. بر پایه ضعف بنیادی در یکپارچگی و همبستگی اجتماعی، هویت ملی نیز یا اصلاً شکل نگرفته و یا در وضعیتی هنوز سست و شکننده نمایان است و وفاداری به هویت فروملی خردتر به ویژه قومی و یا حتی در برخی جوامع (به ویژه کشورهای عربی) به منابع هویتی فراملی چون پان عربیسم یا اصولاً ایدئولوژی فراملی اسلامی، غالب‌تر و جدی‌تر است. در مجموع، یکی از نشانه‌های بارز کندی یا تأخیر روند دولت - ملت‌سازی در بسیاری از جوامع جنوب، ضعف بارز آنها در زمینه همبستگی و یکپارچگی ملی و دستیابی به هویت ملی است (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۲۹۷).

به نظر می‌رسد دلیل بخشی از تنش‌های سیاسی در مصر ناشی از تفاوت‌های هویتی مردم این کشور است. حتی برخی از تنش‌ها دقیقاً رنگ و بوی تنش‌های هویتی دارد. اما چرا باید مردم مصر در مورد هویت خود با یکدیگر نزاع کنند؟ به گونه‌ای که هر گاه ریشه یک بحران حاد در موضوعی سیاسی در مصر را جستجو می‌کنیم به چیزی گسترده‌تر و عمیق‌تر مانند یک «روح» می‌رسیم (Abdulla, 1999: 172).

حال سؤال اساسی اینجا است که مردم مصر برای پاسخ به سؤال من کیستم - که حل معادله هویت است - چه خواهند گفت؟ بررسی وضعیت قومی، مذهبی و گرایش‌های متفاوت و بعضاً متضاد سیاسی در جامعه مصر نشان از بروز مشکل برای پاسخی باثبات و فراگیر در سؤال من کیستم است. برخلاف جوامع توسعه‌یافته

که خرده‌هویت‌ها با ادغام یا پذیرش هویت مسلط مشکل هویتی را حل کرده‌اند، در جوامع جنوب خرده‌فرهنگ‌ها همچنان تنش‌زا هستند. بخصوص اینکه پاسخ به سؤال من کیستم در جامعه‌ای که با انقلاب و بروز تحولات و تغییرات اساسی مواجه شده است هیچگاه همانند جامعه‌ای باثبات نیست. در جامعه انقلابی، شهروندان مرجعی مسلط برای ادغام هویتی یا پذیرش ندارند. لذا به جای من کیستم به دنبال این خواهند بود که بگویند ما چگونه باشیم بهتر است. گروه‌هایی که پس از سقوط مبارک در عرصه سیاسی مصر با ادعای نمایندگی هویت و خواست مردم رخ‌نمایی کردند هر کدام دارای هویتی متمایز با سایرین بوده‌اند. در جدول ذیل وضعیت هویتی برخی از این گروه‌ها نشان داده شده است.

جدول شماره ۲: ایدئولوژی و هویت گروه‌های اصلی و فعال در مصر پس از مبارک

گروه	ایدئولوژی	هویت و گرایش
اخوان‌المسلمین	اسلامی	اسلامی / فراملی
غرب‌گرایان	غربی	لیبرال / ملی
احزاب مستقل	ناسیونالیسم	پان عربیسم / ملی و فراملی

اگر به جدول بالا، طیفی از گروه‌های خردتر نظیر اسلام‌گرایان لیبرال و مستقل‌های اسلام‌گرا و ... را اضافه کنیم - جدول شماره ۳ - با ترکیب پیچیده هویتی که نمایانگر پاسخ‌های متنوع برای سؤال «من کیستم؟» هست، مواجه خواهیم شد.

به نظر می‌رسد وجود تفاوت‌های هویتی - حتی اگر آنها را در رده موانع همبستگی مکانیکی قرار دهیم - تأثیر نامطلوبی در همبستگی ارگانیکی جامعه رشد نیافته مصر دارد. لذا می‌توان تبصره‌ای به دیدگاه دورکیم افزود. به این صورت که تفاوت‌های مکانیکی در یک جامعه فاقد دولت - ملت‌سازی موفق می‌تواند در بحران‌های ارگانیکی نمود پیدا کند. هم‌اکنون درگیری‌های قومی - مذهبی در مصر در کنار درگیری‌های سیاسی در این کشور، مانع از دولت - ملت‌سازی موفق شده است. ناسیونالیسم، اسلام و فرهنگ غرب هر کدام سعی در نمایندگی بخشی از جامعه دارند و در این مسیر از سوی سایر بخش‌ها با برخوردهای بحران‌آفرین مواجه می‌شوند.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به مقاله: «برخورد ناسیونالیسم با اسلام در مصر، روند پذیرش فرهنگ غربی در جامعه مصر»، نوشته علی بیگدلی، فصلنامه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۷، تابستان تا زمستان ۱۳۷۰.

۴-۱-۲ شهروندی

حقوق شهروندی درباره برخورداری از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی است، درباره آزادی‌های سیاسی و مدنی، آزادی اندیشه، آزادی مذهب، حق مشارکت سیاسی در قدرت و حق ورود به عرصه قدرت و شایسته‌سالاری است (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۳۰۹). شهروندان در جامعه مدنی مستقل از دولت برای رسیدن به مصالح و منافع مشترک به شکل خودجوش و اختیاری و در نهادهای مستقل فعالیت می‌کنند. به دلیل نهادینه شدن فعالیت‌های اجتماعی، همبستگی ملی رشد می‌کند (امام جمعه‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۱).

از سال ۲۰۱۱ و همزمان با سقوط مبارک امیدهایی برای تحول حقوق شهروندی در مصر ایجاد شد. اما پس از سقوط مرسی توسط ارتش و نیز صدور احکام سنگین قضایی برای فعالان سیاسی بخصوص اعضای ارشد اخوان المسلمین، امکان توسعه حقوق شهروندی حداقل در کوتاه مدت بعید به نظر می‌رسد. با این وضعیت دولت پس از مرسی نیز نمی‌تواند صرفاً با حذف فیزیکی رقبا داعیه‌دار حقوق شهروندی باشد.

۴-۱-۳ ناسیونالیسم

همانطور که در ابتدای مقاله شرح داده شد جنس موانع دولت - ملت‌سازی در مصر در شاخص اشباع سرزمینی با برخی نمونه‌های دیگر - نظیر کشورهای تازه استقلال یافته - متفاوت است. در مورد مصر به دلیل اینکه ما با تهدید خارجی مؤثر مواجه نیستیم، لذا نیرویی نظیر ناسیونالیسم که می‌تواند در همبستگی ملی یا حتی اشباع سرزمینی نقش مطلوب داشته باشد، عملاً بدون استفاده مانده است. اما تاریخ نشان داده است که ناسیونالیسم فقط در رفع تهدید خارجی کاربرد ندارد. اگر یک جامعه به این نتیجه برسد که وضعیت کنونی خطری برای ملیت آن است، قطعاً می‌توان از ابزار ناسیونالیسم برای رفع مشکلات داخلی بهره برد. ابزاری که حداقل در کوتاه مدت تعلقات قومی و نژادی را با تعلق به ملیت و وطن جابه‌جا می‌کند. دهه‌ها حاکمیت‌های متعدد غیردموکراتیک در مصر مانع از جامعه‌پذیری مردم آن برای بهره‌مندی از ابزار ناسیونالیسم در رفع بحران‌های داخلی شده است. گرایش‌های پان عربیسم به جای مانده از دوره‌های گذشته نیز بر اساس اثبات برتری نژاد عرب و نه هم‌پیمان کردن مردم یک کشور برای دفع خطر کاربرد داشته‌اند. در حال حاضر با اصرار گروه‌های مصری بر حصول صد در صدی مطالبات نمی‌توان

دورنمای مساعدی برای ایجاد همبستگی ملی دید. چرا که تفاهم شرط اصلی همبستگی ملی است.

عبور موفقیت‌آمیز از بحران یکپارچگی مستلزم ایجاد تفاهم میان مردم با یکدیگر، نخبگان سیاسی با هم و توده و نخبگان می‌باشد. گاهی ریشه بحران یکپارچگی را باید در عدم وجود تفاهم فرهنگی، ارزشی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جستجو کرد (قوام، ۱۳۷۴: ۱۸۷). به نظر می‌رسد در شرایط کنونی گروه‌های مصری با جابه‌جایی موقت و توافقی تعلقات سیاسی یا مذهبی با تعلق به ملیت می‌توانند مانع از بازگشت مصر به دوران مبارک یا حکومت‌های غیرمردمی شوند. نباید فراموش کرد که جابه‌جایی دائم این تعلقات در کمتر جامعه‌ای امکان‌پذیر است. اما در بسیاری از جوامع توسعه یافته تعلقات قومی یا سیاسی در هنگام بروز بحران ملی جای خود را به صورت موقت به تعلق فراگروهی یعنی ملیت می‌دهد. امری که تحقق آن نیاز به آموزش و جامعه‌پذیری دارد.

۲-۴ ثبات سیاسی

بی. سی. اسمیت^۱ تلاش کرده در پرتو بررسی مسایل جهان سوم به نحوی تعریفی از ثبات سیاسی ارائه دهد. وی ضمن اینکه ثبات سیاسی را به دموکراتیک و توتالیتر تقسیم می‌کند مبنای زیر را می‌پذیرد:

«فرمول‌بندی از بی‌ثباتی برحسب انحراف اعضای جامعه از الگوهای رفتاری واقع در محدوده‌های ناشی از انتظارات نقش سیاسی» این امتیاز را دارد که حوادثی مانند کودتا، خشونت انتخاباتی و ترورهای سیاسی را دربرمی‌گیرد، که به طور متعارف شاخص بی‌ثباتی تلقی می‌شوند؛ ولی فراتر از کنش‌های نخبگان قرار دارند و در عین حال می‌پذیرد که چیزی که ممکن است برای یک ساختار سیاسی بر هم زننده ثبات تلقی شود شاید برای یک ساختار سیاسی دیگر اینگونه نباشد» (اسمیت، ۱۳۷۹: ۱۱۸-۱۱۷). دیوید ساندرز^۲ نیز بی‌ثباتی را اینگونه تعریف می‌کند:

«معیاری که بتوان به وسیله آن یک نظام سیاسی را در هر مقطع از زمان «بی‌ثبات» خواند، معیاری است که با وقوع یا عدم وقوع تغییرها و چالش‌ها در هر حکومت، رژیم یا جامعه‌ای نسبت مستقیم دارد. یعنی آنکه تا چه حد این تغییرها و چالش‌ها، الگوی معمولی یک سیستم خاص حکومتی، رژیم یا جامعه‌ای را تغییر داده‌اند و

1. B.C.Esmith
1. David Sanders

تا چه میزان باعث ایجاد چالش در آنها شده‌اند. مسلم است که این الگو خود با گذشت زمان دستخوش تغییر می‌شود» (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

جدول ۳: شاخص‌های بی‌ثباتی / ثبات سیاسی

ردیف	مفهوم	شاخص
۱	تغییر رژیم	تغییر در وضعیت، تغییر در هنجارهای رژیم (هنجارهای اعمال قدرت)، نظامی، غیرنظامی، تغییر در نوع نظام حزبی
۲	تغییر حکومت	تغییر در مقامات اصلی اجرایی - تعدیل‌ها در قوه مجریه
۳	چالش‌های خشونت‌آمیز	- حملات چریکی؛ - مرگ در اثر خشونت سیاسی - شورش - ترور، اقدامات جنگ تروریستی و تروریسم سیاسی - کودتاها یا انجام شده (انتقال نامنظم یا ناموفق قدرت)
۴	چالش‌های مسالمت‌آمیز	- اعتصابات سیاسی یا تهدید به اعتصاب؛ - تظاهرات اعتراض‌آمیز - حرکت انتقادی مخالفان؛ - سخنرانی‌های ضدحکومتی توسط رهبران فکری

منبع: (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۲۶ و ۱۳۷)

در مورد مصر پس از سقوط مبارک می‌توان هر چهار مفهوم شاخص‌های بی‌ثباتی را دید که بخشی از مثال‌ها در ابتدای مقاله بیان شد. لذا در حال حاضر نمی‌توان مدعی وجود ثبات سیاسی در مصر بود. نبود ثبات سیاسی امکان شکل‌گیری پروسه موفق دولت - ملت‌سازی را از بین می‌برد. بخش مهمی از دلایل بی‌ثباتی امروز مصر ناشی از درگیری‌های انتقال قدرت است.

۴-۲-۱ انتقال مطمئن و باثبات قدرت

همانگونه که در شاخص ثبات سیاسی شرح داده شد، در دولت - ملت‌سازی موفق شاهد انتقال مطمئن و باثبات قدرت هستیم. در حوادث ۲۰۱۱ به بعد مصر ما نمی‌توانیم ردی از انتقال باثبات قدرت ببینیم. دست به دست شدن قدرت میان ارتش، اخوان‌المسلمین و سایر گروه‌های احتمالی نشانی از بی‌ثباتی تحولات است. این بی‌ثباتی در انتقال قدرت یک عامل اساسی دارد و آن کانون‌های متنوع قدرت طلب است که میلی به مصالحه ندارند.

در مصر امروز حداقل سه کانون عمده قدرت طلب وجود دارد. ارتش، اخوان المسلمین و گروه‌های لیبرال. در تحولات کنونی هر سه کانون در راستای تأمین حداکثری خواسته‌ها حرکت می‌کنند. از طرفی امکان ایجاد یک قدرت با سه لایه متفاوت نظامی، اسلامی و لیبرال وجود ندارد. لذا هر کدام از سه ضلع این مثلث سعی در محدود ساختن اضلاع دیگر دارند. هر چند میان ضلع ارتش و گروه‌های لیبرال همگرایی تاکتیکی و احتمالاً موقت دیده شده است. اما تجربه نشان داده که همگرایی ارتش با گروه‌های لیبرال به دلیل ماهیت متفاوت معمولاً چالش‌زا خواهد بود.^۱

نبود کانون قدرت فائده در میان سه ضلع مدعی سیاست و قدرت در مصر عامل به سرانجام نرسیدن پروسه انتقال آرام قدرت است. میزان آرای نامزدها در اولین انتخابات ریاست جمهوری پس از مبارک - جدول شماره ۴ - فاصله نزدیک رقبا و چند تکه شدن جامعه مصر را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۴. نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری مصر پس از انقلاب / ۳ و ۴،

۲۷ و ۲۸ خردادماه ۱۳۹۱

دور دوم		دور نخست		گرایش	حزب	نامزد
درصد	رای	درصد	رای			
۵۱.۷۳	۱۳,۲۳۰,۱۳۱	۲۴.۷۸	۵,۷۶۴,۹۵۲	اسلام‌گرا	آزادی و عدالت	محمد مرسی
۴۸.۲۳	۱۲,۳۴۷,۳۸۰	۲۳.۶۶	۵,۵۰۵,۳۲۷	غرب‌گرا	مستقل	احمد شفیق
		۲۰.۷۲	۴,۸۲۰,۲۳۷	ملی‌گرا	کرامت	حمدین صباحی
		۱۷.۴۷	۴,۰۶۵,۲۳۹	اسلام‌گرای لیبرال	مستقل	عبدالمنعم ابوالفتوح
		۱۱.۱۳	۲,۵۸۸,۸۵۰	غرب‌گرا	مستقل	عمرو موسی
		۱.۰۱	۲۳۵,۳۷۴	اسلام‌گرا	مستقل	محمد سلیم عوا
		۰.۵۸	۱۳۴,۰۵۶	چپ‌گرا	مستقل	خالد علی

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: تحلیل اندیشکده مؤسسه بروکینگز با عنوان «دخالت‌های ارتش مصر روند حرکت به سوی دموکراسی را با مشکل مواجه می‌سازد»، برگرفته از نشانی <http://www.tasnimnews.com/Home/Single/۳۶۶۶۱>، تاریخ ۲۷/۲/۱۳۹۳.

		۰,۱۷	۴۰,۰۹۰	چپ‌گرا	اتحاد ملی پیشرفت متحد	ابوالعز حریری
		۰,۱۳	۲۸,۱۸۹	ملی‌گرا	ائتلاف انقلاب ادامه دارد	هشام البسطویسی
		۰,۱۰	۲۳,۹۹۲	ملی‌گرا	مستقل	محمود حسام
		۰,۱۰	۲۳,۸۹۸	غرب‌گرا	نسل مردم سالاری	محمد فوزی عیسی
		۰,۰۹	۲۲,۰۳۶	غرب‌گرا	صلح مردم سالار	حسام خیراله
		۰,۰۵	۱۲,۲۴۹	اسلام‌گرا	اصالت	عبداله اشعل

منبع: Wikipedia, 2012

همانطورکه در جدول شماره چهار می‌توان دید در دور اول محمد مرسی (از حزب عدالت و آزادی - شاخه سیاسی اخوان المسلمین) با تنها ۲۴ درصد و احمد شفیق غرب‌گرا با ۲۳ درصد به دور بعد راه یافتند. این در حالی است که حمد بن صباحی از حزب ملی‌گرای کرامت موفق به کسب بیش از ۲۰ درصد از آرا شده بود. نزدیکی آرا نشان از آن دارد که هیچ کدام از جریان‌های سیاسی مقبولیت لازم و فراگیر را در جامعه مصر ندارد. لذا این نزدیکی آرا برای جامعه‌ای که نهادهای دموکراتیک در آن رشد نیافته‌اند می‌تواند خطر آفرین باشد. یکی از دلایل سقوط مرسی را می‌توان در همین نزدیکی آرا دید.

با سقوط مرسی مصر در بدترین حالت به دوران مبارک که در آن سرکوب پلیس و نادیده گرفتن آزادی‌های سیاسی بود بازمی‌گردد و در بهترین حالت به ابتدای مسیر فوریه ۲۰۱۱ برگشت خورده است (Ghanem, 2014: 21).

در موضوع انتقال باثبات قدرت به دلیل وجود چالش‌های بیان شده، می‌توان دو سناریو را برای آینده مصر محتمل دانست. ایجاد حکومت نمایشی دموکراتیک نظیر حکومت مبارک و البته تا حدود کمی دموکراتیک در راستای جلوگیری از شورش‌های احتمالی در زمان گذار قدرت همزمان با نقش آفرینی ارتش در پشت صحنه حوادث در قالب پیروزی سیاسی و در سناریو دوم؛ در صورت ناتوانی

ارتش و رئیس‌جمهور السیسی در اقناع یا سرکوب داخلی، ایجاد تنش‌های سیاسی و ناآرامی‌های پراکنده از سوی اضلاع دیگر قدرت طلب نظیر اخوان‌المسلمین و نیروهای مستقل یا جریان‌های نزدیک به غرب.

السیسی در سخنرانی خود در سازمان ملل (۹۳/۷/۲) به عنوان رئیس‌جمهور مصر، گفت که طرحی برای ایجاد حکومتی دموکراتیک و مدنی در این کشور دارد که آزادی بیان و آزادی عقیده را محترم می‌شمارد.

وی (بدون اشاره به دلیل تأخیر در برگزاری انتخابات مجلس) وعده داد که انتخابات مجلس را تا پیش از پایان سال جاری میلادی برگزار کند. اما زمان باقی‌مانده، برای نامزد شدن افراد و تبلیغات و برگزاری انتخابات کفایت نمی‌کند. در حال حاضر السیسی، با تکیه بر مخلوطی از نهادهای وابسته به ریاست جمهوری که اختیار آنها در احتکار او است و قوه مقننه که با دولت همراهی می‌کنند، بر کشور حکم می‌راند. دولت مصر برگزاری تظاهرات بدون مجوز نهادهای امنیتی را ممنوع کرد و به همین سبب، شماری از رهبران انقلاب ۲۰۱۱، به سبب شرکت در تظاهرات کوچکی که بدون مجوز برگزار شدند، دستگیر و به زندان افتادند (alalam.ir, 1393).

مؤثر و کارآمد بودن نهاد ارتش

نهاد نظامی یکی از ابزارهای مهم دولت - ملت‌سازی محسوب می‌شود. این ابزار گاه به صورت خارجی در قالب دفاع از مرزها و رفع تهدید و گاه به صورت داخلی در قالب کاربرد خشونت مشروع برای برقراری نظم در جامعه مورد بهره‌برداری دولت و ملت قرار می‌گیرد.

این نهاد که عمدتاً در معنای رایج بین‌المللی، نیروی پلیس نام دارد کاملاً در جهت تأمین منافع ملی عمل کرده و امنیت دولت و ملت را به طور همزمان تأمین و در حفظ ثبات سیاسی کشور نقش پررنگ و اولیه‌ای بازی می‌کند. بدینگونه در دولت‌های دموکراتیک و پیشرفته این نهاد، نهادی است در کنار سایر نهادهای کشورداری و از نظر سلسله مراتب در ذیل نهاد حکومت قرار می‌گیرد و صرفاً طبق نهاد قانون اساسی به انجام وظیفه‌ای که به آن سپرده شده یعنی نظم و امنیت داخلی (و در بُعد خارجی حفظ استقلال و تمامیت ارضی) می‌پردازد و دخالت آن در سیاست به شدت کاهش پیدا می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۶۳-۲۶۲).

پرواضح است که این تعریف از نقش ارتش در دولت - ملت‌سازی با نقشی که

ارتش مصر در تحولات سقوط مبارک ایفا کرد متفاوت است. لذا می‌توان عملکرد ارتش در جنوب و کشورهای پسااستعماری را از تعریف مذکور جدا کرد. نهاد نظامی در برخی از کشورهای جنوب موقعیت و جایگیری مشابه با دولت - ملت‌های موفق را ندارد. یعنی در برخی از کشورهای جنوب نهاد نظامی نهادی در کنار سایر نهادهای کشورداری و در کنترل نهاد حکومت نیست، بلکه یا نفوذ شدیدی بر دولت داشته و حتی بر چگونگی سیاست‌های آن اعمال نظر می‌کند، یعنی فراتر از کارکرد واقعی خود یعنی تأمین و نظم و امنیت، استقلال و تمامیت ارضی کشور عمل کرده و وارد فرایندهای سیاسی می‌شود (مانند ترکیه) و یا اصلاً کل حکومت را در کنترل خود قرار داده و مستقیماً خود را به عنوان بالاترین نهاد حاکم نشان می‌دهد. این یکی از مشکلات بزرگ بسیاری از کشورهای جهان سوم است و روند دولت - ملت‌سازی آنها را به تأخیر می‌اندازد (طاهری، ۱۳۸۳: ۱۷۶-۱۶۹).

دخالت آشکار ارتش مصر در منازعات سیاسی میان اخوان‌المسلمین و جریان‌های مخالف وی که منجر به سرنگونی دولت اسلام‌گرا به رهبری محمد مرسی شد مهر تأییدی بر نفوذ نهاد نظامی در مصر و پیوند ناگسستنی میان ارتش و قدرت است. تا قبل از انقلاب ناتمام ژانویه ۲۰۱۱ برای دوران متوالی این حاکمان نظامی مصری بودند که با تکیه مستقیم یا غیرمستقیم بر کرسی ریاست، مناسبات سیاسی را طوری تنظیم می‌کردند که نه تنها در عرصه داخلی به عنوان متغیر مستقل و اثرگذار بر روند تحولات کشور؛ بلکه در فرایند تنظیم مناسبات خارجی نقش اول را داشته باشند.

ارتش به عنوان بازیگر کهنه‌کار در عرصه سیاسی مصر پس از قیام ۲۰۱۱ و به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان گرچه با تفاهم نانوشته با مرسی تلاش کرد که از هر گونه اتهامی مبنی بر دخالت در فرایند حکومت برکنار باشد، ولی بی‌تردید خطوط قرمز ارتش در ادامه همکاری با اخوان‌المسلمین رعایت نشد. تلاش مرسی برای انحصار قدرت و کوتاه کردن دست نظامیان از دخالت در امر اقتصادی فضا را برای گسترش تنش میان دو عنصر اصلی در عرصه تصمیم‌گیری فراهم آورد.

همچنین با آشکار شدن ضعف علنی اسلام‌گرایان در بهبود شرایط اقتصادی کشور و فراگیر شدن اعتراضات علیه شخص مرسی، این ارتش بود که به رهبری عبدالفتاح السیسی با رهبری ائتلاف مخالفان علیه دولت اسلام‌گرا، قدرت را در دست گرفت و زمینه را بار دیگر برای تثبیت قدرت و بازگشت اقتدارگرایی نظامیان فراهم ساخت. السیسی با قلع و قمع رهبران و حامیان اخوان‌المسلمین نشان داد در

شرایط موجود به گزینه آشتی ملی و تشکیل دولت ائتلافی اعتقادی ندارد و محور سیاست‌گذاری دولت آینده نظامیان هم بر امنیت‌سازی برای بازگشت آرامش به کشور و رونق اقتصادی قرار داده شده است (احمدزاده، ۱۳۹۳).

۴-۲-۲ پیشرفت دموکراسی و نهادهای دموکراتیک

در مصر نیز حداقل تا زمان مبارک نهادهای دموکراتیک یا آموزش‌های جامعه‌پذیری مبتنی بر مشارکت سیاسی ایجاد یا رشد نیافته‌اند. به عنوان نمونه احزاب که به عنوان نمایندگان گروه‌های فکری جامعه نقش مهمی در دولت - ملت‌سازی موفق دارند، در مصر با چالش‌های جدی فعالیت روبه‌رو هستند.

از اواسط دهه ۱۹۷۰ و بخصوص از اواخر دهه ۱۹۸۰ بیشتر دولت‌ها اجازه داده‌اند چند حزب سیاسی تأیید شده رسمی، فعالیت محدود و بسیار کنترل شده‌ای داشته باشند (کامروا، ۱۳۸۸: ۳۳۶).

{در مصر زمان مبارک} بیشتر احزاب مشروعیت خود را پس از آنکه کمیسیون احزاب با تأسیس آنها مخالفت کرد بر اساس احکام قضایی به دست آورده‌اند و این بدان معنا است که قوه قضاییه نقش برجسته‌ای در روند تحولات دموکراتیک در مصر برعهده داشته است (فؤاد عبدالله، ۱۳۸۱: ۵۲). از سوی دیگر مخالفت حکومت با تشکیل احزاب نشان از وجود چالش‌های جدی برای فعالیت پس از تأسیس است. به همین دلیل احزاب در مصر تجربه جدی در رقابت، مشارکت و مصالحه سیاسی نداشته‌اند. آثار این بی‌تجربگی‌ها در نبود مصالحه برای تشکیل حکومت پس از مبارک مشهود است. از طرفی دخیل بودن نهاد ارتش در تحولات مصر، امکان فعالیت مؤثر را از سایر بخش‌های جامعه که در قالب احزاب و جمعیت‌ها تشکیل شده‌اند، گرفته است. مشکل بزرگ‌تری که برخی احزاب مصر با آن روبه‌رو هستند ناشی از نبود اعتماد عمومی از سوی جامعه به آنها می‌باشد.

ناشناختگی مزمن و نبود حمایت مردمی ارزنده از اکثریت احزابی در خاورمیانه که به رسمیت شناخته شده‌اند، چند دلیل دارد. نخست، بیشتر احزاب مجبور شده‌اند برای کسب رسمیت از جانب دولت و برای فعالیت آزاد، ایدئولوژی خود را به طور قابل توجهی تعدیل و برنامه‌های سیاسی خود را اصلاح کنند. موقعیت قانونی، همکاری ضمنی را با دولت و شناسایی آشکار مشروعیت نظام حاکم موجود را ایجاد کرده است. بدتر اینکه موقعیت قانونی و مشروعیت دستگاه سیاسی جاری را به رسمیت می‌شناسد. دستگاهی که اغلب به نظر مردم بسیار اقتدارگرا و فاسد

است. با وجودی که بیشتر این احزاب از هر کوششی برای فاصله گرفتن از نخبگان حاکم فروگذار نمی‌کنند و سلطه سیاسی کسانی را که از نظر سیاسی بی‌کفایت می‌دانند نفی می‌کنند، بیشتر شهروندان عادی، آنان را «مقصر به واسطه مباشرت» می‌دانند (کامروا، ۳۳۹: ۱۳۸۸).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

با سقوط مبارک که در دل امواج منطقه‌ای موسوم به بیداری اسلامی یا بهار عربی رخ داد، امیدهایی برای ایجاد حکومتی مطابق با خواست اکثریت مردم این کشور ایجاد شد. ادامه اعتراضات بخش‌هایی از مردم، انحلال مجلس، سقوط مرسى، بازگشت شورای عالی نظامی به عرصه قدرت و در نهایت نامزدی فرمانده سابق ارتش برای انتخابات ریاست‌جمهوری و ادامه ناآرامی‌ها وضعیت این کشور را در هاله‌ای از ابهام فرو برد. در این مقاله، دلایل اینکه سقوط مبارک چرا نتوانست به عنوان مبدأ تحولات مساعد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این کشور درآید، در قالب نظریه‌های دولت - ملت‌سازی بررسی شد.

با بررسی شاخص همبستگی و یکپارچگی ملی در سه موضوع هویت ملی، شهروندی و ناسیونالیسم مشخص گردید که در مصر امروز به‌جای یک هویت ملی فراگیر با هویت‌های چندگانه اسلامی، غربی و ملی روبه‌رو هستیم که در کارزار و خلاء قدرت و سیاست هر کدام به دنبال استقرار هویت خود به عنوان هویت ملی و فائقه در این کشور هستند. در بررسی موضوع شهروندی می‌توان به وضعیت نامیمونی اشاره کرد که امکان طی طریق صحیح و موفق دولت - ملت‌سازی را سلب می‌کند. کارویژه ناسیونالیسم هم همچنان در بسیج مردم برای رفع بحران داخلی ناموفق بوده است.

همچنین وضعیت انتقال قدرت که نوع باثبات آن نشانه دولت - ملت‌سازی موفق است، در مصر بررسی گردید که در تحلیل چنین خاستگاه‌های قدرت نمی‌توان از قدرت فائقه مثالی بیان کرد. لذا نزدیکی نتایج انتخابات برای کانون‌های قدرت در مصر، به نوعی شیپور نزدیک‌تر شدن به بحران بود. در این میان ارتش هم نه نقش مساعد در دولت - ملت‌سازی بلکه بر اساس سنت معمول ارتش در بسیاری از کشورهای جهان سوم نقش منفی و مخرب خود را ایفا کرد. ریشه‌های این پدیده را می‌توان در نبود یا ضعف نهادهای دموکراتیک در جامعه مصر بررسی کرد.

در شرایط فعلی به نظر می‌رسد که با تشکیل دولت جدید که خاستگاه نسبی نظامی دارد و نیز ناتوانی نیروهای اسلام‌گرا و لیبرال برای نقش‌آفرینی مؤثر، مصر تا سال‌ها در سکوتی از جنس سال‌های مبارک فروخواهد رفت تا شاید نیروهای غیرارتشی با مرور دلایل شکست انقلاب - که قطعاً عدم مصالحه و همکاری یکی از دلایل زیربنایی آن است - به امید روزهای شبیه به انقلاب فوریه ۲۰۱۱ بمانند.

منابع

الف) منابع فارسی:

احمدزاده، داوود. (۱۳۹۳). جایگاه و قدرت اقتصادی ارتش در مصر، سایت مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، <http://peace-ipsc.org>. (۱۳۹۳/۰۲/۱۲).

اسماعیلی، بشیر، مختاری، بهروز، ملک جمشیدی، خانه زنیانی، سمیه. (۱۳۹۱). راهبرد ایالات متحده در قبال تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا: مصر و خطای استراتژیک، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۱۲. اسمیت، بی. سی. (۱۳۷۹). ثبات سیاسی، دموکراسی توسعه، ترجمه: امیرمحمد حاجی یوسفی و محمد قاننی نجفی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال شانزدهم، ش - ۱۷۰، ۱۶۹.

اکبری، حسین و عیوضی، رحیم. (۱۳۹۲). بررسی وضعیت و ابعاد سازنده هویت ملی، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال دهم، شماره ۱. امام جمعه‌زاده، سیدجواد، رضانی، ملیحه و رحیمی، رئوف. (۱۳۹۲). شکل‌گیری جامعه مدنی در لیبی پس از قذافی: ضرورت‌ها، موانع و راهکارها، فصلنامه راهبرد، سال بیست و دوم، شماره ۶۷.

بخشایشی اردستانی، احمد. (۱۳۸۶). اصول علم سیاست، تهران: نشر آوای نور. برنامه وابستگان رژیم مبارک، برای رسیدن به حکومت، برگرفته از <http://fa.alalam.ir/news/۱۶۳۵۹۹۳>

بشیریه، حسین. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، چاپ نهم، تهران: نشر نی. <http://nasour.net/۱۳۸۷.۰۱.۱۰/۱۲۹.html>، (۱۳۹۳/۲/۱۲).

دولت آینده مصر و چالش‌های اقتصادی پیش رو، تدوین شده در اندیشکده راهبردی تبیین، برگرفته از: <http://www.islamtimes.org/vdcawene۰۴۹niy۱.k5k۴.html>، (۹۲/۱۲/۲۸).

زرگر، افشین. (۱۳۸۶). مدل‌های دولت - ملت‌سازی؛ از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، شماره هفت.

ساعی، احمد. (۱۳۸۴). توسعه در مکاتب متعارض، تهران: نشر قومس. ساندرز، دیوید. (۱۳۸۰). الگوهای بی‌ثباتی سیاسی، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

سعادت، عوضعلی. (۱۳۸۵). حاکمیت و قدرت سیاسی، فصلنامه جامعه فردا، شماره ۲.

شهابی، سهراب و عباسی، فهیمه. (۱۳۹۲). مسیر دشوار دموکراسی در مصر: چالش‌های گذار همزمان پس از سقوط مبارک، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره چهارم. طاهری، محمد. (۱۳۸۳). سهم دولت محور ثبات سیاسی در جهان سوم؛ نقد و بررسی کتاب فهم سیاست جهان سوم، اثر بی. سی. اسمیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره یک، پیاپی ۲۳.

فؤاد عبدالله، ثناء. (۱۳۸۰). فعالیت احزاب در مصر، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۵. قاضی، ابوالفضل. (۱۳۷۷). بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر دادگستر. قرخلو، مهدی. (۱۳۸۲). تحکیم همبستگی ملی با تأکید بر عناصر جغرافیای فرهنگی در ایران، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۶.

قوام، سیدعبدالعلی. (۱۳۷۴). نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی؛ بررسی مسایل نظریه‌پردازی در باب نوسازی و توسعه سیاسی در جهان سوم، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

قوام، سیدعبدالعلی و زرگر، افشین. (۱۳۸۷). دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل: چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت - ملت‌ها، تهران: انتشارات واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی. کامروا، مهرا. (۱۳۸۸). خاورمیانه معاصر، ترجمه: محمدباقر قالیباف و سیدموسی پورموسی، تهران: نشر قومس.

کمک جدید ۹ میلیاردی عربستان و امارات به دولت مصر، قابل دسترسی در سایت: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/۱۹۲۶۵۸۰> دیپلماسی ایرانی به نشانی
مصر دیگر مثل قبل نیست، مصاحبه اوپاما به نقل از آسوشیتدپرس قابل دسترسی در سایت: <http://khabaronline.ir/2۸X/2۸amyzvoxw۰wqbfd۳۷۱> خبرآنلاین
<http://www.irdiplomacy.ir/2۸X/2۸amyzvoxw۰wqbfd۳۷۱> World/americas (۸۹/۱۱/۱۸).

نورانی، محمد. (۱۳۹۱). مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایران، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸.

الف) منابع انگلیسی:

Abdulla, Ahmed. (1999). **The Egyptian National Identity and Pan-Arabism Variations and Generations**, In Roel Meijer (ed.), *Cosmopolitanism, Identity and Authenticity in the Middle East* (Richmond: Curzon).
Davies, David. (2014). **Political Stability: Crucial for Growth?** Available: <http://www.lse.ac.uk/ideas/publications/reports/pdf/su004/shepherd.pdf>, (21/02/2014).

- Durkheim, Emile. (1983). **The Division of labor in Society, The Free Press reprint 1997**, In: <http://www.questia.com>, (06/12/2012).
- Edensor, T, (2002). **National Identity, Popular Culture and Everyday Life**. New York Berg.
- Egypt points accusing finger at Qatar over alleged espionage ring**, Available: <http://islamtimes.org/vdcfj1dmyw6dvma.r7iw.html>, (21/05/2014).
- Egyptian presidential election, 2012**, <http://en.wikipedia.org/wiki/Egyptian-presidential-election,-2012>. (02/04/2014).
- Failed-state**, Available: <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/1920807/failed-state>, (20/08/2014).
- Ghanem, Hafez. (2014). **Egypt's Difficult Transition: Why The International Community Must Stay Economically Engaged**, Global Economy and Development at BROOKINGS, Working Paper 66, January 2014, Available: http://www.brookings.edu/~media/research/files/papers/2014/01/egypt%20transition%20economy%20ghanem/arab%20econpaper1hafez%20v3_mr.pdf, (23/05/2014).
- Grimm, Jannis and Roll, Stephan. (2012). *Egyptian Foreign Policy under Mohamed Morsi Domestic Considerations and Economic Constraints*, **German Institute for International and Security Affairs**, Issue 35.
- Heinrich, Wolfgang and Manfred Kulesa. (2005). **Deconstruction of States as an Opportunity for New Statism? The Example of Somalia and Somaliland**. In Hippler, J. (Editor), *Nation-Building A Key Concept for Peaceful Conflict, Transformation*: New York Pluto Press.
- Kandil, Magda. (2014). *The Egyptian Economy Post-January 25: Challenges and Prospects*, **ECES Policy Viewpoint**, No. 2.
- Pradhan, Prasanta Kumar. (2013). **Post-Morsi Egypt: Saudi Maneuvering and Iranian Dilemma**, Available: http://www.idsa.in/system/files/IB_PostMorsiEgypt_0.pdf, (27/09/2013).
- Stone, John and Polly Rizova. (2007). **The Ethnic Enigma: Nationalism, Racism and Globalization**. In Grosby, S. E., & Leoussi, A. S. (Editor), *Nationalism and ethno-symbolism history, culture and ethnicity in the formation of nations*. Edinburgh University Press.
- Timeline: Egypt since revolt against Hosni Mubarak**, Available: <http://www.reuters.com>, (15/05/2012).